

## از انتخابات رسوای ریاست جمهوری دهم چه باید آموخت؟

( آدرخش )

دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۸

انتخابات ریاست جمهوری دهم، این رسوا ترین انتخابات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، در عین حال یک رویداد مهم سیاسی در ایران است! مهم از این نظر که این رویداد باید حتی به خوش بین ترین و ساده لوح ترین افراد به روشنی نشان داده باشد که انتخابات در ایران هیچ معنی و مفهومی ندارد. انتخابات در ایران حتی امکان «گزینش بین بد و بدتر» را نمی دهد: توجیه فرصت طلبانه و عوامفریبانه ای که عده ای موعظه گر آن بودند و مردم را به این بهانه به شرکت در انتخابات تشویق می کردند. این رویداد به ویژه نشان داد:

- نیروها و همه کسانی که بازی انتخاباتی رژیم را افشا می کردند و می کنند و کارگران و زحمتکشان و توده مردم را به مبارزه انقلابی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فرا می خواندند و فرا می خوانند، حق داشتند و حق دارند . این رویداد نشان داد :

- رژیم جمهوری اسلامی هنوز از توان عوام فریبی برخوردار است و به رغم آنکه چهره پلید آن روز به روز آشکارتر می شود، توانسته است با وعده های دروغ و با ترفندهای سیاسی و تبلیغاتی (دست کم تا به حال) توده های وسیعی را به پای صندوق های رأی بکشد. یک عامل موفقیت این عوام فریبی رژیم، فرصت طلبانی اند که در صفوف مخالفین نفوذ کرده اند و نیز همه اصلاح طلبان درون و برون رژیم که توهم در ذهن توده ها می آفرینند یا تقویت می کنند و بارکش جیره خوار یا بی جیره و مواجب رژیم اند . این انتخابات نشان داد:

- استثمار، دزدی و غارتگری رژیم و طبقه ای که رژیم نماینده آن است، نه تنها عرصه اقتصادی، بلکه رأی مردم را نیز در بر می گیرد. اما اگر در گذشته، مثلاً در «رفراندوم جمهوری اسلامی، آری یا نه» یا «همه پرسی قانون اساسی» ارتجاعی جمهوری اسلامی، غصب رأی مردم با فریب، تزویر، دغل کاری و با تکیه بر دین همچون عامل تخدیر، تهدید و امید واهی صورت می گرفت، اکنون علاوه بر این دستاویزها، که کارائی خود را به تدریج از دست می دهند، حاکمان مانند دزدان سرگردنه آشکارا آرائی را که مردم از سر خوشبآوری به کاندیداهای مختلف داده اند، به نفع احمدی نژاد مصادره کرده اند. این رویداد نشان داد:

- رژیم جمهوری اسلامی بیانگر منافع یک مشت اقلیت استثمارگر شامل سرمایه داران و زمینداران بزرگ است، که هیچ ربطی به طبقات پائین جامعه نداشته و ندارند؛ هر چند سردمداران و کارگزاران این رژیم و نامزدهای انتخاباتی از خامنه ای و احمدی نژاد گرفته تا عسکر اولادی و رضائی و رفسنجانی و خاتمی و موسوی و کروبی دم از طبقات پائین می زنند. دو جناح این رژیم بیانگر دو گرایش در سرمایه داری بزرگ ایرانند: سرمایه داری بوروکراتیک - نظامی که دربر گیرنده صاحب منصبان رده بالای نظامی و اداری رژیم است، که روحانیت حاکم و همه کسانی که به خاطر داشتن مقامات اداری و نظامی و روحانی به تملک و یا تصاحب وسائل تولید (زمین و سرمایه) دست یافته اند، را نیز در بر می گیرد، و سرمایه داری خصوصی بزرگ که به ویژه بخش تجاری آن با روحانیت و سپاه پاسداران روابط نزدیک و دیرین دارد. یک داو مهم این انتخابات - چنانکه در بیانیه های دیگر نیز گفته ایم - دست یابی بیشتر این یا آن جناح بورژوازی حاکم به منابع مالی، انسانی و طبیعی کشور، امکانات اداری و سازمانی دولت و بیرون راندن رقیب، دست کم از روند تصمیم گیری سیاسی است. یک هدف دیگر تظاهر به داشتن نمایندگی و رأی مردم در صحنه بین المللی است . این رویداد گفته ما را در بیانیه « ماهیت انتخابات ریاست جمهوری دهم» تأیید کرد که :

- این انتخابات چه از نظر اهداف و چه نحوه برگزاری آن هیچ ربطی به اکثریت قاطع مردم ندارد، بلکه روندی برای تحکیم قدرت رژیم حاکم به ویژه جناح غالب آن در عرصه داخلی و سهم خواهی در بازی خطرناک قدرت منطقه ای است. بازی ای که به تحکیم بیشتر سلطه امپریالیسم و ارتجاع در منطقه منجر می شود و فاجعه اینجا است که رژیم در این بازی ارتجاعی مردم را آلت دست خود قرار داده است.

اما آنچه از این انتخابات باید آموخت تنها موارد بالا نیست، بلکه چیز مهم تری است:

برای یک لحظه فرض کنیم روند رأی گیری و شمارش آرا بدون تقلب و دزدی صورت می گرفت و مثلاً موسوی یا کربوبی برنده انتخابات می شدند. در آن صورت چه تغییری ممکن بود در وضع زندگی اکثریت عظیم مردم در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود آید؟ آیا موسوی و کربوبی خارج از ولایت فقیه، که نقض آشکار حق مردم در تعیین سرنوشت خویش است، گامی برمی داشتند؟ آیا آنها با قوانین ارتجاعی و مجازات های قرون وسطائی مانند شلاق زدن، سنگسار، قطع دست و پا، چشم از حدقه بیرون آوردن، انواع تبعیض و تحقیر بر زنان و غیره مخالفت می کردند؟ آیا آنها با دادگاه هائی که با هیچ گونه موازین نظام قضائی امروزین همخوانی ندارند، می توانستند یا می خواستند مخالفت کنند و نظام قضائی ای که حداقل حقوق انسان ها را رعایت کند به وجود آورند؟ آیا آنها با سانسور و شکنجه و اعدام مخالفت می کردند؟ آیا آنها توان و تمایل این را داشتند که با سلطه پاسداران، ارتشیان و نیروهای انتظامی بر جان و مال و حیثیت مردم و بر منابع کشور مخالفت کنند؟ آیا آنها این تمایل یا توان را داشتند که با سیاست شوونیستی و نظامی گری رژیم مخالفت کنند؟ آیا آنها که خود از مهره های اصلی این رژیم بوده و هستند، می توانستند یا می خواستند در مقابل نظارت استصوابی و دیگر تجاوزهای شورای نگهبان بایستند و انتخاباتی عادی به عمل در آورند؟ آیا آنها می خواستند یا می توانستند گامی در راه بهبود زندگی گارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا بردارند؟ همه نامزدان این انتخابات در زمینه خصوصی سازی و بذل و بخشش های دولتی به سرمایه داران، با یکدیگر مسابقه گذاشته بودند. آیا کاندیداهای به اصطلاح اصلاح طلب می خواستند یا می توانستند گامی در راه از میان برداشتن موانع سازمان های مستقل کارگری بردارند؟ اگر احمدی نژاد، این پادوی وقیح بورژوازی بوروکرات- نظامی ایران در پاسخ خبرنگاری که از او درباره فعالان سندیکائی زندانی پرسیده بود، پاسخ داد «سندیکا چیست؟»، موسوی عبارت «سندیکا چیست» را به کار نمی برد، اما در برنامه خود به صراحت خواستار این است که سندیکا و اتحادیه در خدمت دولت باشند. آیا کربوبی یا موسوی واقعا می توانستند یا می خواستند گامی در راه آزادی و برابری زنان با مردان، به ویژه زنان کارگر و زحمتکش شهر و روستا، در زمینه های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بردارند؟ آیا آنها می خواستند یا می توانستند ستم و تبعیض های ملی را در ایران از میان بردارند و حق ملل ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود را بپذیرند؟

روشن است که پاسخ به همه این سوالات و ده ها پرسش دیگر از این دست، منفی است. پاسخ مثبت یا حتی تلاش در راه پاسخی مثبت به هر یک از این خواست ها با مانع قانون اساسی و قوانین عادی متکی بر آن، با مانع ولایت فقیه و حکومت دینی به طور کلی، با مانع شورای نگهبان، با مانع نهادهای نظامی، انتظامی و قضائی رژیم، با مانع مجلس خبرگان، با مانع مجمع تشخیص مصلحت نظام و انواع موانع فراقانونی یا غیرقانونی که رژیم در موارد مختلف به آنها چنگ می زند، روبرو می شود.

آنچه باید از این انتخابات رسوا که به تنهایی همه ویژگی های رژیم را در خود دارد، آموخت، چنین است:

- هیچ راه اصلاح و هیچ راه قانونی برای تغییر این رژیم و سیاست های آن وجود ندارد.

- تنها راه نجات، مبارزه انقلابی، به ویژه مبارزه طبقه کارگر در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است: مبارزه ای که هدف مقدم آن برانداختن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و گام بعدی آن برانداختن نظام سرمایه داری و کار مزدی و استقرار سوسیالیسم است.

- باید ساده لوحی پارلمانی و توهمات مبتنی بر مبارزه قانونی همچون استراتژی مبارزاتی، و یا «راه حل هائی» نظیر رفراندوم، نافرمانی مدنی و غیره را کنار نهاد: مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان برای رهائی باید مبارزه ای غیر قانونی یعنی مبارزه ای انقلابی باشد. قوانین حاکم بر ایران، قوانینی که به ضد طبقه کارگر، به ضد اکثریت عظیم مردم اند، قوانینی ضد دموکراتیک اند، و مبارزه انقلابی با این قوانین، مبارزه با این قانون گرایی و به طور کلی مبارزه با قانون و نظام قانونی بورژوازی، افتخار است!

- آن شکل سیاسی و حکومتی که منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا را تأمین می کند و زمینه را برای محو ستم و استثمار و شکوفائی مادی و معنوی همه انسان ها هموار می سازد، حکومت شورائی، یعنی حکومت منتخب شوراهای مستقل و آزاد کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان است و نه حکومت پارلمانی که حتی بهترین نمونه های آن در انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان، سوئد و غیره برای طبقه کارگر راهی جز ادامه بردگی مزدی در شرائط رونق سرمایه داری و راهی جز گرسنگی، بی خانمانی، اعتیاد، فحشا، در شرائط بحران، نوید نمی دهند.

- طبقه کارگر باید به دور از توهم و ساده لوحی پارلمان گرایانه، سیاست مستقل و سازمان های مستقل خود را پی ریزی کند و توسعه دهد. در شرایط کنونی مبارزه برای ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر و سندیکاهاى مستقل از دولت، کارفرما، احزاب سیاسی و نهادهای دینی اهمیت درجه اول دارند که باید در روند عمومی مبارزات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر شکل گیرند و قوام یابند.

- کارگران آگاه و همه مبارزان انقلابی و دموکرات باید از اعتراضات مردم به دزدی انتخاباتی رژیم، پشتیبانی کنند، و در افشای این انتخابات رسوا شرکت داشته باشند. و در همان حال ضرورت مبارزه انقلابی را برای توده ها به ویژه جوانان توضیح دهند، و چهره واقعی ارتجاعی هر دو جناح بورژوازی و سردمداران حکومتی و غیر حکومتی آن را افشا نمایند.

## **مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!**

### **زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

۲۴ خرداد ۱۳۸۸، ۱۴ ژوئن ۲۰۰۹

جمعی از کمونیست های ایران (آنرکش)

[www.aazarakhsh.org](http://www.aazarakhsh.org)

[azarakhshi@gmail.com](mailto:azarakhshi@gmail.com)